

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقديم به

روح بلند و ملكوتى فقيه مجاهد
آيت الله العظمى ملا محمد كاظم خراسانى (اعلى الله مقامه الشريف)

آخوند خراسانی و نهضت مشروطه

مؤلف:

علی حجتی

(دانش آموخته دانشگاه امام صادق علیه السلام)

با مقدمه:

دکتر سید محمدرضا احمدی طباطبایی

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
دییاجه: ضرورت درک مشروطه.....	۱۳
مقدمه مؤلف.....	۱۹
فصل ۱. روحانیت و مرجعیت در آستانه انقلاب مشروطه.....	۲۳
مقدمه.....	۲۳
۱-۱. طبقات اجتماعی ایران در دوره قاجار.....	۲۳
۱-۱-۱. طبقه مسلط.....	۲۴
۲-۱-۱. طبقه متوسط.....	۲۸
۳-۱-۱. عامه رعایا.....	۳۰
۴-۱-۱. ظهور طبقات اجتماعی مدرن.....	۳۱
۵-۱-۱. وضعیت شهرها در آستانه انقلاب مشروطه.....	۳۳
۲-۱. جایگاه اجتماعی و سیاسی طبقه روحانیت در دوره قاجار.....	۳۵
۳-۱. سازمان روحانیت و نهاد مرجعیت و تحولات آن در آستانه انقلاب مشروطه.....	۴۰
۴-۱. موقعیت سیاسی و اجتماعی حوزه نجف.....	۵۰
جمع‌بندی.....	۵۳

۵۵	فصل ۲. حیات دینی و سیاسی آخوند خراسانی.....
۵۵	مقدمه
۵۵	۱-۲. مقام و جایگاه علمی
۵۹	۲-۲. زندگی نامه
۶۲	۳-۲. عبادت و زهد
۶۳	۴-۲. تألیفات
۶۵	۵-۲. اساتید
۶۵	۱-۵-۲. شیخ مرتضی انصاری
۶۶	۲-۵-۲. میرزای شیرازی
۶۸	۳-۵-۲. آیت الله سید علی شوشتری
۶۹	۶-۲. فعالیت های سیاسی و مرگ مشکوک
۷۲	جمع بندی
۷۳	فصل ۳. اندیشه های سیاسی آخوند خراسانی.....
۷۳	مقدمه
۷۴	۱-۳. دیدگاه آخوند خراسانی درباره سیاست و حکومت در عصر غیبت
۸۳	۲-۳. تئوریزه کردن مشروطه براساس مبانی اسلامی
۸۴	۱-۲-۳. تئوریزه کردن مبانی و مؤلفه های اصلی حکومت مشروطه
۸۴	الف) محدود و مشروط بودن قدرت
۸۶	ب) حکومت قانون
۸۸	ج) مجلس شورا
۹۰	د) مساوات
۹۱	ه) آزادی
۹۲	۲-۲-۳. مشروطیت حکومت، مقدمه حفظ کیان اسلامی
۹۵	۳-۳. مواجهه با مظاهر تمدن جدید
۹۹	۴-۳. نظر آخوند خراسانی درباره وحدت اسلامی

فهرست مطالب ۷

- ۳-۵. تقریظ آخوند خراسانی بر دو رساله علمای مشروطه خواه ۱۰۴
- ۳-۵-۱. تنبیه الامه و تنزیه المله نوشته میرزا محمدحسین نائینی ۱۰۵
- الف. مقدمه ۱۰۶
- ب. فصل اول ۱۰۸
- ج. فصل دوم ۱۰۸
- د. فصل سوم ۱۱۰
- ه. فصل چهارم ۱۱۲
- و. فصل پنجم ۱۱۷
- ز. خاتمه اول ۱۱۹
- ح. خاتمه دوم ۱۲۰
- ۳-۵-۲. رساله شیخ اسماعیل محلاتی ۱۲۰
- الف. حقیقت مشروطیت و نسبت آن با اسلام ۱۲۲
- ب. حریت و آزادی ۱۲۴
- ج. معنای واقعی مساوات ۱۲۵
- جمع بندی ۱۲۶
- فصل ۴. آخوند خراسانی و نهضت مشروط ۱۲۷
- مقدمه ۱۲۷
- ۴-۱. اعتراضات آخوند خراسانی به حکومت ایران قبل از وقوع نهضت مشروطه ۱۲۷
- ۴-۲. آخوند خراسانی و مجلس شورای ملی ۱۳۳
- ۴-۳. آخوند خراسانی، استبداد صغیر و محمدعلی شاه ۱۳۶
- ۴-۳-۱. آخوند خراسانی و محمدعلی شاه ۱۳۷
- الف. اندرزنامه ده بندی به شاه جوان ۱۳۷
- ب. انتقاد از عدم امضای قانون اساسی ۱۳۸
- ج. پاسخ به نامه فریب کارانه شاه ۱۳۹
- د. اتمام حجت با شاه ۱۴۰
- ه. نامه گستاخانه شاه و پاسخ تند آخوند خراسانی به آن ۱۴۱

- و. واکنش منفی به تصمیم شاه برای تشکیل مجلس فرمایشی..... ۱۴۳
- ز. خلع محمدعلی میرزا از سلطنت..... ۱۴۴
- ح. نقشه محمدعلی میرزا برای بازگشت به قدرت و موضع‌گیری آخوند خراسانی در برابر آن..... ۱۴۵
- ۲-۳-۴. آخوند خراسانی و استبداد صغیر..... ۱۴۶
- الف. فرمان مقاومت در برابر استبداد..... ۱۴۷
- ب. مشروعیت‌بخشی به مبارزات مشروطه‌خواهی..... ۱۵۶
- ۴-۴. تلاش برای اجرای احکام اسلام و جلوگیری از تعطیلی آنها..... ۱۵۹
- ۴-۴-۱. حمایت از تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی و تلاش برای اجرای این اصل..... ۱۶۰
- ۴-۴-۲. تلاش برای حفظ ضوابط قضاوت شرعی..... ۱۶۴
- ۵-۴. آخوند خراسانی و مشروعه‌خواهان..... ۱۶۶
- ۵-۴-۱. برخورد عملی..... ۱۶۶
- الف. نصیحت و مدارا..... ۱۶۶
- ب. بی‌پاسخ گذاشتن نامه مشروعه‌خواهان..... ۱۶۸
- ج. حکم تبعید و افساد..... ۱۶۹
- د. تذکر چند نکته..... ۱۷۱
- ۵-۴-۲. رد تفکر مشروعه‌خواهی و پاسخ به اشکالات آنها به مشروطه..... ۱۷۲
- الف. انتقادات به مشروعه‌خواهان..... ۱۷۳
- ب. پاسخ به اشکالات مشروعه‌خواهان..... ۱۷۶
- ۶-۴. مبارزه با انحرافات و کجروی‌ها در نهضت مشروطه..... ۱۷۸
- ۶-۴-۱. حمایت از اصل مشروطه تا پایان عمر..... ۱۷۹
- ۶-۴-۲. اعتراضات آخوند خراسانی به عملکرد مسئولین در دوره مشروطه دوم..... ۱۸۱
- ۶-۴-۳. تذکر به مردم برای دقت در انتخاب نمایندگان مجلس..... ۱۸۶
- ۶-۴-۴. حکم اخراج تقی‌زاده از مجلس و تبعید او به خارج از ایران..... ۱۸۸
- ۶-۴-۵. مبارزه با مطبوعات ضد دین..... ۱۹۰

فهرست مطالب □ ۹

۱۹۲.....	۶-۶-۴. تلاش برای جلوگیری از وهن روحانیت.....
۱۹۳.....	الف. تلاش برای جلوگیری از اعدام شیخ فضل الله نوری
۱۹۴.....	ب. حکم تبعید ملاقربانعلی زنجانی
۱۹۴.....	۷-۴. تلاش برای ایجاد وحدت بین مردم
۱۹۶.....	۸-۴. نامه نگاری با مجامع بین المللی و کشورهای خارجی و تظلم خواهی از آنها
۱۹۸.....	۱-۸-۴. نامه به دیوان بین المللی لاهه
۲۰۰.....	۲-۸-۴. تظلم خواهی از دولت عثمانی
۲۰۰.....	۳-۸-۴. مردم استقراض خارجی را به رسمیت نمی شناسند
۲۰۲.....	جمع بندی
۲۰۵.....	فصل ۵. آخوند خراسانی، دفاع از استقلال کشور و مبارزه با تجاوز روسیه و انگلیس به خاک ایران.....
۲۰۵.....	مقدمه
۲۰۶.....	۱-۵. استقلال سیاسی
۲۰۹.....	۲-۵. استقلال اقتصادی
۲۱۱.....	۳-۵. مبارزه با تجاوز روسیه و انگلیس به خاک ایران.....
۲۱۱.....	۱-۳-۵. از سال ۱۳۲۶ق. تا اولتیماتوم روسیه به ایران
۲۱۱.....	الف. نوشتن نامه های اعتراضی علیه اشغالگران
۲۱۹.....	ب. دعوت مردم به مقابله با اشغالگران
۲۲۰.....	ج. جمع بندی اقدامات آخوند خراسانی برای مقابله با اشغالگران.....
۲۲۲.....	۲-۳-۵. از اولتیماتوم روسیه به ایران تا رحلت آخوند خراسانی
۲۲۲.....	الف. واکنش ابتدایی علما به اشغال خاک ایران.....
۲۲۴.....	ب. حال و هوای نجف پس از اشغال ایران.....
۲۲۵.....	ج. تصمیم علما بر حرکت
۲۲۷.....	د. حکم جهاد علیه اشغالگران
۲۲۸.....	ه. تصمیم نخست علما برای حرکت به سمت کاظمین
۲۳۰.....	و. مقصد حرکت
۲۳۱.....	۴-۵. مرگ ناگهانی آخوند خراسانی و علت آن.....

۲۳۱.....	۱-۴-۵. تألمات روحی و فشار روانی زیاد
۲۳۲.....	۲-۴-۵. مسمومیت
۲۳۹.....	جمع‌بندی
۲۴۱.....	نتیجه‌گیری
۲۵۱.....	گاه‌شمار
۲۵۷.....	فهرست منابع
۲۵۷.....	کتاب‌ها و مقالات
۲۶۳.....	روزنامه‌ها
۲۶۳.....	سایت‌ها
۲۶۵.....	نمایه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَكَفَدْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. ازاین منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

دیباچه:

ضرورت درک مشروطه

انقلاب مشروطه نقطه عطف مهمی در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران معاصر محسوب می‌شود. مطالعه این جنبش و نهضت سیاسی از ابعاد گوناگون قابل مطالعه و بازشناسی است. دلایل اهمیت حرکت و جنبش مشروطه خواهی در ایران از چند زاویه و منظر قابل مذاقه است. اول آن که برای نخستین بار مفاهیم نوین سیاسی در ساحت حکمرانی و تعاملات اجتماعی و سیاسی به فرهنگ سیاسی متصلب قدرت در ایران وارد شد و همین امر باعث تضارب آراء و موضع گیری‌های مختلف از سوی گروه‌ها و دستجات مختلف به ویژه نخبگان دینی و مذهبی گردید. متولیان مذهب که صیانت از آموزه‌های دینی و عقاید مذهبی مردم را وظیفه خود می‌دانستند ناگزیر بودند که با مطالعه مفاهیم جدید سیاسی که خود ارمغان و ثمره گسترده اجتماعی و سیاسی مغرب زمین از قرن هجدهم بود مواضع و دیدگاه‌های خود را پیرامون آن روشن ساخته و در مورد چگونگی و حدود سازگاری این مفاهیم با آموزه‌های اسلامی و چگونگی تعامل سیاست مدرن و شریعت در دوران جدید سخن گویند. در همین راستا جایگاه بی‌بدیل مرجعیت دینی در پایگاه اصلی هزار ساله تشیع یعنی نجف اشرف که مرکز ثقل علوم اسلامی و فقهی به شمار می‌رفت و جهت گیری علما و زعمای طراز اول آن در هدایت عملی این جنبش و همچنین تبیین سازگاری یا عدم سازگاری مشروطیت با

شریعت اسلامی در تشیید و تحکیم پایه‌های این جنبش و یا سست نمودن این حرکت نقش عمده داشت.

استفتاء اقشار مختلف مردم به ویژه خواص صاحب نفوذ در بلاد مختلف از متولیان دیانت و کسب تکلیف در همراهی یا عدم همراهی با نهضت مشروطه و احساس وظیفه عالمان دینی به ویژه در پایگاه اصلی تشیع یعنی حوزه نجف اشرف، اهمیت نهاد مرجعیت دینی را در هدایت فکری و عملی آحاد مردم مضاعف می‌ساخت.

اهمیت دیگر جنبش مشروطه‌خواهی در ایران مربوط به ایجاد نثار و شکاف میان دو حوزه دیانت و سیاست بود. علمای مشروطه‌خواه عملاً خود را در مقابل دستگاه سلطنت مطلقه که خواهان سرنگونی این جنبش بود قرار داده بودند. هر چند در انقلاب مشروطه نظر یکسان و واحدی در حمایت از مشروطه‌خواهی وجود نداشت و برخی از علمای طراز اول نجف اشرف نیز از همراهی و تأیید این حرکت به دلیل مشکوک بودن انگیزه و فرجام جنبش خودداری کردند اما با همراهی بدنه اصلی زعامت حوزه نجف با انقلاب مشروطه به‌ویژه در آغاز حرکت، دستگاه سیاسی سلطنت مطلقه، دستگاه مرجعیت و زعامت دینی تشیع که متولیان مانند آخوند خراسانی و علامه نائینی داشت را در مقابل خود می‌دید. مشروطه‌خواهان از طیف‌های مختلف نیز به خوبی به این امر واقف بودند که بدون همراهی نهاد زعامت دینی، متولیان قدرت سیاسی در مقابل اراده تحول سیاسی سر تعظیم فرود نخواهد آورد و همچنین مردم نیز بدون مجوز مذهبی عالمان دینی از همراهی این نهضت خودداری خواهند نمود. بر همین اساس اسناد تاریخی گواهی می‌دهد که متفکران مشروطه‌خواه تلاش زیادی برای آشنایی هر چه بیشتر عالمان دینی با مفاهیم جدید مشروطیت انجام دادند تا سازگاری این مفاهیم را با آموزه‌های دینی نشان دهند. همانگونه که حتی مشروطه‌خواهان سکولار اذعان دارند بدون حمایت متولیان مذهبی به ویژه دستگاه مرجعیت شیعه این حرکت

سیاسی تحول‌خواهانه در جامعه ایران که همانگونه که گفته شد نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر است، نمی‌توانست به فرجام برسد. نکته مهم دیگری که از منظر دینی در مورد انقلاب مشروطه قابل توجه و مطالعه است نقش عالمان دینی به ویژه علمای طراز اول حوزه علمیه نجف در تبیین سازگاری مفاهیم و مؤلفه‌ها و شاخصه‌های اصلی مشروطیت با شریعت نبوی و علوی در عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام) است. مراجع و علمای مدافع اصل حرکت مشروطه‌خواهی مردم ایران در ترجیح حکومت مشروطه که مبتنی بر تحدید قدرت سیاسی، نظارت و مشارکت همگانی در حوزه قدرت سیاسی و حکومت قانون بود رسانی را به رشته تحریر درآورده و اعلامیه‌هایی را منتشر کردند. مهمترین رساله دینی - سیاسی در دفاع از مشروطیت و تبیین سازگاری مشروطیت و شریعت در عصر غیبت رساله کم‌حجم اما پرمحتوی و گرانسنگ علامه نائینی است که با تقریض آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی در کوران این نهضت در بغداد به زیور طبع آراسته شد. علامه نائینی در این رساله با ادله عقلی و نقلی و در مواردی با استناد به «قاعده دفع افسد به فاسد» و این که در حکومت مشروطه با رعایت قانون، نظارت و مشورت و تشکیل نهاد نمایندگی و پاسخگو بودن نسبی متولیان قدرت ظلم و ستم کاهش یافته و احقاق حقوق مردم در نظام مشروطه نسبت به نظام خودکامه و غیرپاسخگو افزایش یافته، به دفاع نسبی از مشروطه برخاستند هر چند اذعان کردند که حکومت مطلوب دینی حکومتی است که در رأس آن پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امام معصوم (علیه السلام) قرار داشته باشد و چون در زمان غیبت دست خلق از حکومت ظاهری امام معصوم که حجت الهی در زمین است کوتاه می‌باشد از باب ضرورت و دفع افسد به فاسد حکومت مشروطه بر حکومت مطلقه خودکامه مرجح و مقدم است.

یکی از برجسته‌ترین مراجع و زعمای جهان تشیع که در دوران معاصر نقش عمده‌ای در هدایت تحولات سیاسی اجتماعی ایران مقارن با انقلاب

مشروطه از طریق فتاوی، اعلامیه‌ها، نامه‌نگاری‌ها و رهنمودها ایفا نموده است. آخوند خراسانی است. در حوزه‌های علمیه توجه عمده طلاب علوم دینی به آموزه‌های اصولی و فقهی مرحوم آخوند معطوف شده و تفکر سیاسی ایشان به ویژه در زمینه مبانی و مفاهیم نظری انقلاب مشروطه مغفول واقع شده است. همانگونه که گفته شد اگر همراهی و پشتیبانی علمای طراز اول شیعه و زعمای دینی وجود نداشت انقلاب مشروطه نمی‌توانست به ثمر بنشیند و دستگاه سلطنت با دستاویز قرار دادن مخالفت مراجع دینی طراز اول حوزه نجف زمینه لازم جهت سترون نمودن نهضت مشروطه را فراهم می‌ساخت.

نقش آخوند خراسانی در انقلاب مشروطه از دو جهت حائز اهمیت است: الف) تلاش برای تبیین آموزه‌های نظری و سیاسی مشروطیت یعنی ضرورت محدودیت قدرت مطلقه و احیای حکومت قانون و نظارت مردم در حوزه عمومی و امثال ذلک با رویکرد دینی و اسلامی و در واقع استوار نمودن پایه‌های مشروطیت بر شریعت بر اساس مبانی عقلی و نقلی شیعی در عصر غیبت، ب) به دست گرفتن سکان هدایت انقلاب مشروطه از لحاظ عملی و تلاش برای جلوگیری از ایجاد انحراف و اعوجاج و تحریف نهضت و حرکت شتابنده جامعه مذهبی ایرانی برای ایجاد تغییر در حوزه عمومی. آخوند خراسانی که خود استاد مراجع طراز اول شیعه در دوران معاصر و زعیم دینی و سیاسی دوران مقارن انقلاب مشروطه قلمداد می‌گردند با همراهی جمعی از علمای دیگر هدایت نظری و عملی انقلاب مشروطه برای خواص و توده مردم را عهده‌دار بودند.

البته جنبش مشروطه‌خواهی در ایران فرجام مطلوبی نداشت و پس از مدتی استبداد با تغییر چهره خود مجدداً رخ نمود و همین امر باعث سرخوردگی بسیاری از حامیان مشروطه و علما گردید. همچنین از لحاظ عملی نیز مدینه فاضله و آرمانی که متولیان مذهب انتظار داشتند محقق نشد. در این تألیف جناب آقای علی حجتی که از دانش‌آموختگان فاضل دانشگاه امام صادق (علیه السلام) می‌باشند تلاش نموده‌اند با استناد به اسناد و

دبیاچه □ ۱۷

مدارک، جایگاه و نقش آخوند خراسانی در نهضت مشروطه‌خواهی مردم ایران و هدایت انقلاب مشروطه توسط ایشان به ویژه از لحاظ عملی را تبیین نمایند. مطالعه این اثر پژوهشی در آشنا نمودن نسل جدید با تلاش‌های مراجع دینی در هدایت حرکت‌های بزرگ تاریخی در حوزه اجتماعی و سیاسی در دوران معاصر منشأ اثر و در تنویر ابعاد و وسعت نظر آخوند خراسانی در مسائل اجتماعی و سیاسی و آشنایی با مکتب سیاسی نجف که در حوزه‌های علمیه دینی نیز علی‌الاصول کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، قابل مذاقه است.

دکتر سید محمدرضا احمدی طباطبایی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه مؤلف

روحانیت و مرجعیت شیعه در طول تاریخ همواره نقشی انکارناپذیر در تحولات اجتماعی و سیاسی داشته است. این نقش آفرینی به خصوص بعد از روی کار آمدن شاهان صفویه که ادعای تشیع داشتند و شیعه را مذهب رسمی ایران کردند، وارد مرحله جدیدی شد. در زمان صفویه علما و روحانیون شیعه، شأن و منزلتی رفیع یافتند تا حدی که شاهان صفوی مشروعیت خود را از آنها می گرفتند. در زمان قاجار هم علما و روحانیون از همان جایگاه سیاسی برخوردار بودند. به دلیل توان روحانیون در بسیج توده مردم، روحانیت به یکی از عوامل بازدارنده حاکمان وقت، تبدیل شده بود که همواره در کنار مردم و علیه ظلم و ستم حکام قرار داشت.

از نهضت تنباکو تا انقلاب اسلامی در سال ۵۷، روحانیت در همه تحولات سیاسی ایران نقشی انکارناپذیر داشته است. در نهضت مشروطه ایران طبقه روحانیت شیعه و در رأس آن مرجعیت نجف در راهنمایی و هدایت مردم نقش آفرین بودند. سایر نیروهای مشروطه خواه نیز به درستی دریافته بودند که بدون حمایت و پشتیبانی روحانیت و نهاد مرجعیت دینی امکان بسیج مردم در جامعه مذهبی ایران وجود ندارد. به دنبال گسترش جنبش و ورود گرایش های مختلف در آن و برداشت های متفاوت از مفهوم مشروطه و همچنین در پیامدهای تحولات اجتماعی و انقلابی پس از آن، عده ای از علما در صف موافقان و عده ای دیگر در زمره مخالفان مشروطه

قرار گرفتند. مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند ملامحمدکاظم خراسانی (رضی‌الله‌تعالی‌عنه)، زعیم و مرجع برجسته جهان تشیع در نجف از جمله موافقان مشروطه بود و بلکه می‌توان ایشان را رهبر جریان مذهبی مشروطه‌خواه دانست. از دیگر علما و مراجع حامی مشروطه می‌توان آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی، آیت‌الله میرزا محمدحسین خلیلی تهرانی، آیت‌الله میرزا محمدحسین نائینی غروی و آیت‌الله شیخ اسماعیل محلاتی در نجف و سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی در تهران را نام برد. پیام‌ها و تلگراف‌های آخوند خراسانی از نجف تأثیر فراوانی بر تحولات آن روزگار ایران داشت. به خصوص در بازه زمانی یک ساله استبداد صغیر، فتاوا و احکام شرعی ایشان در وجوب حمایت از مشروطه و مبارزه با محمدعلی شاه را می‌توان عامل اصلی سقوط شاه و بازگشت دوباره مشروطه دانست.

این تحقیق به دنبال بررسی نقش ایشان در تثبیت و هدایت نهضت مشروطه است. مسئله اصلی این تحقیق، بررسی میزان تأثیر ایشان در مشروطه و تحولات سیاسی مرتبط با آن و جنبه‌های مختلف این تأثیرگذاری، با توجه به نقش طبقه روحانیت و نهاد مرجعیت در آن دوره است. این تأثیرگذاری در سه بعد، عمدتاً ظهور و بروز داشته است که این پژوهش به دنبال بررسی هر سه بعد آن می‌باشد:

۱- تلاش برای تئوریزه کردن مشروطه و مفاهیم و نهادهای جدیدی که همراه با آن برای اولین بار به کشور اسلامی ایران وارد شد و همچنین تلاش جهت سازگار کردن اندیشه سیاسی مشروطه با آموزه‌های اسلامی بر اساس اندیشه سیاسی شیعه در زمان غیبت.

۲- تشویق مردم به مبارزه علیه استبداد و مجاهدت برای استقرار حکومت مشروطه و دفاع از آن و مقابله با موانع و انحراف‌ها.

۳- تلاش برای دفاع از استقلال کشور و مبارزه با اشغال خاک ایران توسط روسیه و انگلیس در آن زمان.

این پژوهش در پنج فصل تنظیم شده است. در فصل اول پس از بررسی وضعیت طبقات اجتماعی ایران در دوره قاجار به طبقه روحانیت و جایگاه سیاسی و اجتماعی آن در آن عصر پرداخته شده است. سپس مناسبات درونی سازمان روحانیت و نهاد مرجعیت بررسی شده و در ادامه عوامل تحول فکری در بین علمای شیعه که به دخالت مؤثر آنها در نهضت مشروطه انجامید، مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم به حیات دینی و سیاسی آخوند خراسانی و جایگاه ایشان در حوزه علمیة نجف پرداخته شده است.

موضوع فصل سوم این تحقیق، اندیشه سیاسی آخوند خراسانی است. در واقع این فصل و فصول چهارم و پنجم، فصول اصلی این تحقیق می‌باشند. در این فصل با توجه به دیدگاه کلی آخوند خراسانی درباره سیاست و حکومت در عصر غیبت، دلایل ایشان برای اثبات حکومت مشروطه و چگونگی تئوریزه کردن مشروطیت بر اساس آموزه‌های اسلامی بررسی شده و در ادامه مؤلفه‌های دیگر اندیشه سیاسی آخوند خراسانی مثل نگاه مثبت ایشان به مظاهر تمدن جدید که مغایرتی با اسلام ندارد، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین برای شناخت بیشتر اندیشه‌های آخوند خراسانی و سایر علمای هم‌فکر ایشان خلاصه‌ای از دو رساله علمای مشروطه‌خواه که مورد تأیید آخوند قرار گرفته آورده شده است.

در فصل چهارم اقدامات عملی آخوند خراسانی برای حمایت از مشروطه و تحکیم پایه‌های آن، مورد بررسی قرار گرفته است. موضوعات اصلی این فصل عبارتند از: حمایت آخوند خراسانی از تشکیل مجلس شورای ملی، اقدامات آخوند خراسانی در دوره استبداد صغیر برای سرنگون کردن محمدعلی شاه و بازگرداندن مشروطه، تلاش آخوند برای عملی کردن نظارت فقها بر مصوبات مجلس، برخورد آخوند خراسانی با مشروعه‌خواهان، مبارزه ایشان با انحرافات و کجروی‌های به‌وجود آمده در

مشروطه و نامه‌نگاری ایشان با مجامع بین‌المللی و کشورهای خارجی و تظلم‌خواهی از آنان.

در فصل پنجم به بررسی اقدامات و تلاش‌های آخوند خراسانی برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، پرداخته شده است. مهم‌ترین موضوع این فصل تلاش‌های آخوند و سایر علمای عتبات برای بیرون کردن نیروهای اشغالگر روس و انگلیس از خاک ایران می‌باشد. تلاش‌هایی که سرانجام منجر به تصمیم علما بر حرکت به سمت کاظمین و ترتیب دادن یک سلسله اعتراض‌های جهانی علیه روسیه شد. در ادامه با اشاره به رحلت ناگهانی و مشکوک آخوند خراسانی احتمالات قابل تصور در مورد علت مرگ ایشان مطرح و بررسی شده است.

علی حجتی



روحانیت و مرجعیت در آستانه انقلاب مشروطه

مقدمه

در این فصل ابتدا با مروری بر وضعیت طبقات اجتماعی ایران در آستانه انقلاب مشروطه و نقش هر یک از طبقات در نهضت مشروطه، به بررسی جایگاه اجتماعی طبقه روحانیت و نقش آن در سیاست و حکومت در دوره قاجار می‌پردازیم. سپس به بررسی سازمان روحانیت و نهاد مرجعیت و تحولات صورت گرفته در آن در آستانه انقلاب مشروطه و علل و عوامل دخالت روحانیت در نهضت مشروطه می‌پردازیم.

۱-۱. طبقات اجتماعی ایران در دوره قاجار

جمعیت ایران در دوره قاجار تشکیل می‌شد از ایلات و عشایر (حدوداً یک چهارم)، جمعیت روستایی (بیش از نصف) و شهرنشین (حدود یک پنجم). جمعیت ایران شامل طبقات اجتماعی زیر می‌شد:

- طبقه مسلط شامل: شاهزادگان، رؤسای ایلات، حکام ایلات و فرماندهان نظامی، رده‌های بالای دیوان‌سالاری و بخشی از روحانیون (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۴۴).

- طبقه متوسط شامل: تجار، علمای میانه‌حال، زمین‌داران کوچک، اعیان محلی و صنعتگران و پیشه‌وران (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۵۹).

- عامه رعایا شامل: دهقانان، مردمان ایلات و کارگران فرو رتبه در کارهای ساختمانی و کارگاه‌ها و خدمات شهری و روستایی و نیز گروه‌های بی‌طبقه‌ای همچون درویشان تهی‌دست، گدایان و راهزنان (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۵۲).

حال به توضیح مختصر هر یک از اقشار و طبقات اجتماعی فوق و نقش آنها در انقلاب مشروطه می‌پردازیم.

۱-۱-۱. طبقه مسلط

افراد صاحب امتیاز هیچ مالیاتی نمی‌پرداختند بلکه مقرری و کمک‌های مالی دولتی دریافت می‌کردند. تا اوایل قرن ۱۴ چنین مبالغی بخش اعظم مخارج دولت را تشکیل می‌داد. شاهزادگان سرشناس قاجار و رؤسای ایلات قدرتمند شالوده‌نخبگان نظامی و دولتی را تشکیل می‌دادند و اغلب در رتبه مالکان بزرگ قرار داشتند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۴۵). افراد والارتهه تیول‌دار قادر بودند در ناحیه‌ای که تیول آنها قرار داشت یا در حین تصدی شغل دولتی در ایلات، صاحب میزان قابل توجهی زمین شوند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۵۲).

در مجموع اغلب افراد طبقه مسلط در جریان انقلاب مشروطه در زمره مخالفان مشروطه قرار گرفتند. ولی اقلیتی از آنها به خصوص شاهزادگان رده میانی و بعضی از رؤسای ایلات، از مشروطه حمایت کردند. علت مخالفت اکثر طبقه مسلط از آن جهت بود که مدتی بعد از شکل‌گیری نهضت، عده‌ای از رادیکال‌های مجلس اول به اعتراض نسبت به استبداد بسنده نکردند و از عدالت بشری و مساوات اجتماعی و از تأثیرهای زیان‌بار قدرت سیاسی و اقتصادی دربار سخن گفتند و مالکان را به این هراس انداختند که مبادا ثروتی را که در دوران رژیم کهنه گردآوری کرده‌اند، حکومت جدید مصادره کند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

شاهزادگان قاجار: هزاران شاهزاده قاجاری اخلاف ۷۰۰ تن از فرزندان و نوادگان فتحعلی شاه بودند که قدرتمندترین آنها ۲۶ پسر و ۲۲ دختر به جا مانده از عباس میرزا ولیعهد و بازماندگان آنان بودند. در چهل سال اول سلطنت ناصرالدین شاه از ۳۲۵ منصب حکومتی (والی و حاکم)، ۱۸۲ منصب که مربوط به حکومت ایالات مهم بود به شاهزادگان و خانهای قاجار واگذار شده بود. ۱۴۳ منصب حکومتی دیگر را به رؤسای ایالات و اشراف حکومتی اعطا کرده بودند که عمدتاً در نواحی کم‌اهمیت تر قرار داشت.

موقعیت یک شاهزاده قاجاری به ماهیت روابط او با شاه، سمت پدرش، پیشینه خانوادگی مادرش و دستاوردهای شخص خودش بستگی داشت. مراتب این شاهزادگان چنان بود که از قدرتمندترین آنها، کسانی که در مرتبه دوم پس از شاه قرار می‌گرفتند تا شاهزادگان حاکم در ایالات و ولایات، تا شاهزادگان رده‌های میانی که منصب رسمی نداشتند و از قبل خویشان و دوستان مرفه خود ارتزاق می‌کردند، تا شاهزادگانی که کارهای فرودستانه‌ای همچون کارمندی در تلگراف‌خانه، منشی‌گری، قوالی و مانند اینها را انجام می‌دادند، و تا شاهزادگانی که از منزلت شاهزادگی خود بهره‌مادی نمی‌بردند و زندگی بسیار تهی‌دستانه‌ای را می‌گذراندند، در بر می‌گرفت (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۴۷ و ۴۶).

در انقلاب مشروطیت برجسته‌ترین شاهزادگان علیه مشروطه موضع گرفتند و حتی با وجودی که طبق قانون انتخابات به تعیین نماینده مجاز بودند، از انتخاب و فرستادن نمایندگان خود به مجلس امتناع کردند. بسیاری از شاهزادگان صاحب امتیاز از پیوستن به انجمن‌های سیاسی طبقات دیگر امتناع کردند و انجمن خود را تشکیل دادند. از سوی دیگر بسیاری از شاهزادگان رده میانی که از جمله روشنفکران در حال شکل‌گیری بودند در انجمن‌های طرفدار مشروطه مشارکت داشتند و به‌طور فعال از مشروطه حمایت می‌کردند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۴۸).

رؤسای ایلات: قدرت و اعتبار اجتماعی رؤسای ایلات عمده (افشار، عرب، بختیاری، بلوچ، کرد، لر، قراگوزلو، قشقایی و ترکمن) تنها در قیاس با شاهزادگان برجسته قاجاری در مرتبه دوم قرار می‌گرفت. آنها اشرافیت نظامی سنتی ایران را تشکیل می‌دادند. با کاهش قدرت دولت مرکزی در اواخر دوره صفویه و پس از آن در قرن ۱۲ق. بسیاری از رؤسای ایلات به ویژه کسانی که در نواحی مرزی مستقر بودند و وظیفه دفاع از مرزها به عهده آنها بود، مقر قدرت سنتی خود را گسترش دادند و به تدریج خودمختاری آنها افزایش یافت. شاهان قاجار کوشیدند تا رؤسای ایلات را مطیع حاکمان منصوب خود نمایند، اما در اغلب موارد اطاعت رؤسای ایلات از حاکمان ایلات ظاهری بود.

رؤسای ایلات با پرداخت باج به کارگزاران یا افراد برجسته‌ای که تحت قیمومیت آنها قرار گرفته بودند، همچنان به رتق و فتق امور ایلات خود می‌پرداختند. علاوه بر این رؤسای قدرتمندتر اغلب به‌عنوان حاکم ولایت خدمت می‌کردند و بر بیشتر شهرهای بزرگ نزدیک مناطق ایل خود مسلط بودند. خان‌های بزرگ ایل‌های قدرتمندی همچون بختیاری و قشقایی، ایلخان‌ها و ایل‌بیگ‌ها، که رهبران موروثی ایلات خود بودند به فرمان شاه به‌طور ظاهری به این مناصب منصوب می‌شدند و بر نواحی ایلی حکم می‌راندند. راهبرد دیگر برای مهار رهبران، ایجاد خصومت و تعارض در میان ایلات و در درون هر یک از آنها بود.

اغلب رؤسای ایلات در نخستین مرحله انقلاب مشروطه مخالف انقلاب بودند. در مرحله دوم مبارزه مشروطه‌خواهان برای بازگرداندن مشروطه در دوره استبداد صغیر برخی از سران ایلات و از همه مهم‌تر خان‌های بختیاری در مبارزه بر ضد محمدعلی شاه به مشروطه‌طلبان پیوستند و بدین ترتیب در صحنه سیاست ملی مقام برجسته‌ای یافتند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۴۹-۴۸).

فرماندهان نظامی: در ابتدای دوره قاجار، میان فرماندهان نظامی و رؤسای ایلات تمایزی وجود نداشت. نیروهای نظامی سنتی قاجار مشتمل

بود بر ترکیبی غیرمنسجم از دسته‌های بزرگ سواره نظام غیرمنظم به رهبری سران ایلات، سواره نظام غیرمنظم ایلات و پیاده نظام که به‌طور عمده چریک‌های داوطلب تفنگدار را در بر می‌گرفت و یک ارتش دایمی کوچک. ارتش نیمه‌دائمی ترکیب یافته از تفنگداران که به‌دست عباس میرزا و با کمک افسران اروپایی در دهه ۱۲۳۰ق. تشکیل یافت، توسط امیرکبیر در نیمه قرن ۱۳ق. با برقراری سهمیه سربازگیری در هر روستا، ایل و ناحیه گسترش یافت. تا پایان قرن، این نیروها که شامل بیش از صد فوج نیمه‌منظم کوچک می‌شد، پیکره قدرت دفاعی دولت مرکزی را تشکیل می‌دادند. تشکیل بریگاد قزاق به فرماندهی افسران روسی در سال ۱۲۹۷ق، برای اولین بار نیروی نظامی دائمی، جدید و مهمی را در کشور به وجود آورد.

گسترش تدریجی اقتدار دولتی و قدرت نظامی به درون ایلات طی قرن ۱۳ق. باعث شد که دیوان‌سالاران و نخبگان نظامی شهری به زیان رؤسای ایلات، صاحب امتیازهای سیاسی و اقتصادی شوند. عامل مهم در دگرگونی توازن قدرت، لشکرهای پیاده نظامی بود که به تازگی تحت فرمان دولت مرکزی تشکیل شده بودند. این لشکرها را با تفنگ که از اسب ارزان‌تر و استفاده از آن آسان‌تر بود، مجهز کرده بودند. با این حال جایگزینی مؤثر ارتش منظم به جای اشرافیت نظامی و سواره نظام مبتنی بر ایلات تا پیش از دهه اول حکومت پهلوی اول تحقق نیافت (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۵۰-۴۹).

قشرهای بالای دیوان‌سالاری: به اداره امور حکومت قاجار چنان نگریده می‌شد که بخشی از زندگی خصوصی و خانگی شاه باشد. این مسئله باعث می‌شد که قشرهای دیوان‌سالار، نظامیان و اهل قلم را طبقه نوکر محسوب نمایند. هسته دیوان‌سالاری دولتی از مستوفیان و منشیان که تعلیمات سنتی داشتند و نیز محررها ترکیب می‌یافت. اینان در پایتخت و ایلات زیر نظر وزیران انجام وظیفه می‌کردند. قاجارها به پیروی از رویه صفویان منصب مستوفی‌الممالک و بعد صدر اعظم را بنیان نهادند. دیوان‌سالاری قاجار به تدریج در اواخر قرن ۱۳ق. گسترش یافت.

بدین ترتیب در اواخر دوره قاجار، مقام‌های مهم دیوان‌سالاری شامل مقام ریاست وزرا، چهار وزیر عمده مالی، داخله، خارجه و جنگ، دیگر وزرای کم‌اهمیت‌تر هیئت دولت، حکام ایالات، وزرای ایالات، رؤسای دفاتر دربار و وزارتخانه‌ها و باشیان بیوتات سلطنتی می‌شد.

نهادینه شدن تدریجی مناصب دیوان‌سالاری طی قرن ۱۳ق. به ترفیع منزلت «اهل قلم» منجر شد. بدین‌سان برای مثال به مستوفیان و لشکر نویسان بزرگ القاب افتخارآمیزی اعطا شد که با القابی که به افسران نظامی رده بالا داده می‌شد، معادل بود. از علایم دیگر ارتقای دیوان‌سالاران در اواخر قرن ۱۳ق. تفویض متناوب والی‌گری ایالات و ولایات به آنها بود (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۵۱).

۱-۲-۱. طبقه متوسط

تجار و بازاریان: در رأس سلسله مراتب اجتماعی بازار، تجار عمده فروش بودند که به همراه اصناف و روحانیون، ارزش‌ها و شیوه زندگی سنتی شهری را بیش از هر گروه اجتماعی دیگری حفظ می‌کردند. به‌رغم منزلت والا و نفوذ قابل توجه تجار در بازار آنان به ندرت در نظر حکام اعتبار می‌یافتند. از نظر شأن اجتماعی و اقتصادی بعد از تجار، ریش‌سفیدان اصناف و پیشه‌های مختلف قرار داشتند. اصناف و پیشه‌وران در گروه‌هایی سازمان یافته بودند که مطابق نظم پیچیده‌ای از معیار و ملاک، از جمله ماهیت فعالیتشان، نوع و سطح مهارتشان، انواع موادی که در حرفه خود به‌کار می‌بردند، اهمیت نسبی محصولشان برای جامعه و ارزش نسبی حرفه‌شان، و بنا به ارزش‌های اخلاقی موجود در سلسله‌مراتب بازار جای می‌گرفتند. اعضای هر حرفه و پیشه در جای خاصی در بازارهای مسقف فعالیت داشتند. هر کدام از آنها ریش‌سفیدانی به‌عنوان نماینده داشتند و دولتمردان به منظور جمع‌آوری مالیات و بیگاری کشیدن از آنان به صورت جمعی با آنان برخورد می‌کردند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۵۹).

بازاری‌های رده متوسط نقش بزرگی در جنبش تنباکو و نهضت مشروطیت ایفا کردند. اهمیت سیاسی مشارکت آنها در نهضت مشروطه در نظامنامه انتخابات که در رجب ۱۳۲۴ق. تصویب شد، مشخص گردید که تجار و اصناف به عنوان دو گروه از شش گروهی در نظر گرفته شدند که حق انتخاب نمایندگان خود را برای اعزام به مجلس اول داشتند.

طبق این قانون صاحبان حق رأی به شش طبقه شاهزادگان و قاجاریه، اعیان و اشراف، علما و طلاب، زمین‌داران و کشاورزان، تجار و اصناف تقسیم شدند. اما پس از آن، مالکانی که ارزش زمین آنها کمتر از هزار تومان بود، تجاری که محل مشخص تجارت نداشتند، مغازه‌دارانی که کرایه مغازه‌شان کمتر از کرایه‌های حد متوسط محلی بود و کاسب‌کاران، صنعتگران و کارگرانی که متعلق به صنف مشخصی نبودند، از حق رأی محروم شدند. در مجلس اول، ۶۰ درصد از نمایندگان را علما و بازاریان مرفه و ۴۰ درصد آن را مالکان، کارمندان دولت و تعداد کمی از متخصصان در بر می‌گرفت. از ۱۰۵ صنف شناخته شده در تهران ۳۲ نماینده انتخاب شد که اغلب آنها وابسته به بورژوازی تجاری بودند: سه تاجر، سه عمده‌فروش، یک فروشنده، دو دلال، یک خیاط، یک نانوا و فروشندگان غلات، صابون، کتاب، تیر و الوار، ریسمن، کلاه، یخدان، تنباکو و ابریشم (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۳۵-۱۳۴).

نمایندگان بازار به صورت فعال در مذاکرات و تصمیم‌گیری‌های مجلس، به خصوص در موضوع‌هایی همچون پاسخگو بودن اعضای دولت به مجلس، درآمدها و هزینه‌های دولت و تأسیس بانک ملی مشارکت می‌کردند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۶۰).

روزنامه حبل‌المتین درباره نقش تجار در نهضت مشروطه می‌نویسد: «طبقه تجار، نقش عمده‌ای در انقلاب مشروطیت به عهده داشت. بدون تجار، انقلابی نیز وجود نداشت» (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

از آنجا که نیازهای مالی مساجد، بازار، مکتب‌ها، مدارس و تکایا و سایر موقوفات را بسیاری از بازاریان، تجار و پیشه‌وران تأمین می‌کردند؛ این طبقه

متوسط تجاری پیوندهای محکمی با علما، وعاظ، طلاب و حتی مجتهدان داشت. این همبستگی اغلب از طریق ازدواج تقویت می‌شد و بعضی از روحانیون با تجار بازار پیوند فامیلی داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۴۳). طبقه متوسط بیشترین نقش را در شکل‌گیری و حفظ نهضت مشروطه ایفا کرد. مشروطه‌خواهان همواره اتحاد خود را با بورژوازی و خرده بورژوازی بازار حفظ کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

زمین‌داران خرد: زمین‌داران خرد کسانی بودند که روستای کوچکی داشتند یا در اراضی چند روستا شریک بودند. بسیاری از زمین‌داران خرد (زارع)، مانند دهقانان صاحب زمین، زمین‌های خود را به کمک چند مزدبگیر کشت می‌کردند. فقدان ارتباط‌های سیاسی، آنها را در قبال خواست‌های بیش از اندازه حکام دولتی آسیب‌پذیر ساخته بود که اگر به این خواسته‌ها پاسخ نمی‌دادند ممکن بود املاکشان مصادره شود (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۶۱).

۳-۱-۱. عامه رعایا

دهقانان و مردمان ایلات: اکثریت قاطع عوام را دهقانان و مردم ایلات تشکیل می‌دادند. آنها تولیدکنندگان اصلی ثروت مادی کشور بودند و بار عمده پرداخت مالیات و سربازگیری را به دوش می‌کشیدند. در روستاهای مسکون دو نوع کشاورز وجود داشت: اکثریتی از زارعان سهم‌بر و کشاورزان اجاره‌دار و اقلیتی از خوش‌نشینان بودند. اغلب حق دهقانان توسط زمین‌داران نقض می‌شد به‌ویژه وقتی که اربابان از صاحبان عالی‌رتبه و قدرتمند بودند. حتی در دوره‌هایی دهقانان حق مهاجرت به مناطق دیگر را نداشتند و باید برای ارباب خود کار می‌کردند. ناصرالدین شاه فرمانی صادر کرد که دست کم به‌طور نظری آزادی کامل جابه‌جایی را به دهقانان اعطا می‌کرد (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۶۲).

در انقلاب مشروطه، بخشی از طبقات پایین جامعه به مخالفت با مشروطه برخاستند و در تظاهرات به نفع استبداد و علیه مشروطه شرکت

می‌کردند. علت مخالفت آنها با مشروطه، وابستگی‌شان به دربار و تأثیرپذیری از روحانیون مخالف مشروطه بود. قاجاریه ابزار اعمال مستقیم استبداد مانند بوروکراسی گسترده یا ارتشی ثابت در اختیار نداشتند، اما شبکه وسیع مبتنی بر عزل و نصب و استخدام در اختیارشان بود. برای هزاران نفر از خدمتکاران خانگی، منشی‌ها، صنعتگران، کارورزان روزمزد، کاگران، شتربانان و قاطرچیان کار درست می‌کردند و آنها را برای امور کاخ و حرمسرای بزرگ آن، خزانه، آشپزخانه، انبار، قورخانه، کارگاه و اصطبل به کار می‌گرفتند.

نمایندگان مجلس اول با پیشنهاد حذف بودجه مقرری‌های کلان دربار، درآمد شاه را به‌طور چشمگیری کاهش دادند. خزانه سلطنتی کارمندان را مطلع ساخت که نمی‌تواند حقوق آنها را پردازد. این مسئله واکنش حقوق‌بگیران جزء و زنان حرمسرا را برانگیخت. کارکنان و حقوق‌بگیران دربار و خدمه آنان، بخش قابل توجهی از تظاهرکنندگان میدان توپخانه علیه مشروطه را تشکیل می‌دادند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۲۷-۱۲۴).

یکی دیگر از عوامل رویگردانی بخشی از طبقات پایین از مشروطه، عوامل ملموسی چون افزایش قیمت نان و همچنین آگاهی از اینکه از این انقلاب بورژواها، چیزی نصیب آنان نشده است. در واقع مشروطه‌خواهان اقدامی در جهت منافع این طبقه انجام ندادند و آنها را به این نتیجه رساندند. مشروطه‌خواهان هیچ تلاشی برای کاهش مالیات‌های اساسی و کمک به تهی‌دستان انجام ندادند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۳۵-۱۳۱).

۱-۱-۴. ظهور طبقات اجتماعی مدرن

در اوایل قرن ۱۴ق. در اثر تغییرات و تحولات اقتصادی که در ایران به‌وجود آمد، طبقات اجتماعی جدیدی در کنار طبقات سنتی شکل گرفت. این طبقات جدید عبارت بودند از گروه کوچکی از روشنفکران دیوان‌سالار و حرفه‌ای در چارچوب دستگاه دولت، گروه جدیدی از تجار بزرگ و سرمایه‌گذاران و یک طبقه کارگر صنعتی نوپا.

الف) روشنفکران نوپا: روشنفکران غالباً از دیوانسالاران بودند ولی علاوه بر آن شامل نویسندگان، مورخان، جغرافی‌دانان، نسب‌شناسان، منجمان، اطبا و شعرا بودند که گذران زندگی‌شان به حفظ ارتباط نزدیک با صاحب‌منصبان دولتی در سطوح مختلف بستگی داشت. ورود عقاید غربی در اواخر قرن ۱۳ق.، بازگشت دانشجویان اعزامی به اروپا، ایجاد مدارس جدید در ایران، مسافرت به خارج و حضور اروپایی‌ها در شهرهای بزرگ باعث آشنایی بسیاری از ایرانی‌ها با عقاید و ارزش‌های غربی شد (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۳).

در قرن ۱۹م روشنفکران ایران، یک قشر کوچک به شمار می‌آمدند، زیرا بسیار کم‌شمارتر و ناهمگون‌تر از آن بودند که یک طبقه اجتماعی تشکیل بدهند. برخی جزء اشراف و حتی شاهزادگان سلطنتی، گروهی کارمند دولت و افسر ارتش و شماری نیز از روحانیون و تجار بودند. اما آنان علی‌رغم این‌گونه تفاوت‌های حرفه‌ای و اجتماعی، قشر متمایزی را تشکیل می‌دادند، زیرا همگی خواستار دگرگونی‌های بنیادی سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۹). روشنفکران نقش برجسته‌ای در انقلاب مشروطه ایفا کردند به‌خصوص در رهبری فکری انقلاب، رقیبی جدی برای روحانیت محسوب می‌شدند و عده‌ای از آنها توانستند زمام امور کشور را پس از روی کار آمدن مشروطه به‌دست گیرند. روشنفکران حاملان افکار و اندیشه‌های جدید غربی در ایران بودند و نقش زیادی در انتقال این اندیشه‌ها به داخل ایران داشتند.

ب) تجار بزرگ: یک گروه از تجار بزرگ از فرصت‌های تجاری جدید در اواخر قرن ۱۳ق. برای انباشت سرمایه مالی و تجاری قابل توجهی از طریق انجام تجارت بین‌المللی بهره گرفتند. برخی از آنها زبان‌های خارجی یاد گرفتند، به‌طور گسترده‌ای مسافرت کردند، دفاتر تجاری برون مرزی تأسیس نمودند و از ابزارهای تجارت مدرن همچون شرکت‌های سهامی

استفاده کردند. برخی از آنها سرمایه‌شان را در معادن، جاده‌سازی، حمل و نقل، ارتباطات و در حد محدودی در صنایع تولیدی به کار گرفتند.

نفوذ سیاسی تجار به دلیل نیاز دولت به نقدینگی و ضعف دولت پس از جنبش تنباکو افزایش یافت. آنها در مقابل مالیات‌های بیش از حد و عوارض گمرکی مقاومت کرده، به تصمیم‌های زورگویانه کارگزاران دولتی و به ناامنی جاده‌ها اعتراض کردند و خواهان آزادی عمل بیشتر در انجام امور خود شدند.

ج) کارگران صنعتی نوپا: تا نیمه دوم قرن ۱۳ق. بیشتر کارگران ایران در بخش کشاورزی، صنایع دستی سنتی، خدمات و به‌عنوان کارگران غیرماهر استخدام می‌شدند. در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ق. طبقه کارگر صنعتی جدید شکل گرفت. این کارگران از بین دهقانان فقیر، مردمان اسکان یافته و نیمه اسکان یافته ایلی، فقرای شهری و استادکاران ماهر برآمدند که بازار محصولات خود را در برابر کالاهای کارخانه‌ای خارجی از دست داده بودند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۶۵).

۱-۵. وضعیت شهرها در آستانه انقلاب مشروطه

در ایران سنتی زندگی در شهرها حول محور بازار متمرکز شده بود. در آنجا مالکان محصولاتشان را به فروش می‌رساندند، صنعتگران کالاهایشان را تولید می‌کردند، تجار اجناس خود را جهت فروش به بازار عرضه و وام‌گیرندگان پول قرض می‌کردند و تجار خیر هزینه مساجد و مکتب‌خانه‌ها را می‌پرداختند. روحانیون وعظ می‌کردند، دولت به ذخیره غله می‌پرداخت. در حقیقت بازار، انبار غله، کارگاه، مرکز داد و ستد، بانک، کانون مذهبی و مرکز تعلیم و تربیت کل جامعه بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۵؛ ۱۳۸۶: ۱۱۲).

سازمان‌های اجتماعی در شهرها به این صورت بود که کدخدایان محله‌ها معمولاً توسط ریش‌سفیدان معتبر برگزیده می‌شدند. مسئولیت عمده آنها میانجی‌گری در اختلافات داخلی و نمایندگی محله در برابر دنیای خارج بود. البته افرادی همچون والیان دولتی، ائمه جمعه، شیخ‌الاسلام‌ها، کلانتران،

میراب‌ها، مباشران، داروغه‌ها و محتسبین در برابر اقتدار کدخداهای قرار داشتند. همچنین از یک سو، حضور افراد متنفذی همچون رؤسای قبایل، تجار ثروتمند و مجتهدان برجسته و از سوی دیگر، وجود مراکز اجتماعی مردمی به ویژه مساجد، قهوه‌خانه‌ها، گرمابه‌ها، تکیه‌ها و زورخانه‌ها، اقتدار کدخداهای محله‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

اصناف هم، کدخدایان مخصوص داشتند که غالباً توسط ریش‌سفیدان انتخاب می‌شدند. آنها روش‌های ماهرانه‌ای به کار می‌بردند تا تفاوت‌های میان صنف خود و اصناف و مشاغل دیگر را مشخص‌تر کنند. اختلافات موجود در داخل صنف را خودشان رفع می‌کردند. قهوه‌خانه، گرمابه، بازار، مسجد، زورخانه و حتی گورستان ویژه‌ای داشتند و مراسم، علائم و گاهی رمزهای خاصی برای حفظ اسرار فن و صنعت خود به کار می‌بردند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۹).

ساختار سیاسی شهرها حاصل موازنه پیچیده قدرت مابین شاه و بازار بود. هرگاه شاه اقتدار داشت، کدخدایان اصناف را منصوب می‌کرد و گماشتگان وی - مثل شیخ‌الاسلام‌ها مقتدرترین قدرت مذهبی در شهرها، امام جمعه‌ها، کلانتران و محتسب‌ها - بر زندگی شهری مسلط بودند. هرگاه شاه ضعیف بود، رؤسای اصناف را پیشکسوتان صنف انتخاب می‌کردند و مجتهدین که قدرت‌های مذهبی غیروابسته به حکومت بودند و با گروه کسبه و تجار پیوند تنگاتنگی داشتند، علم استقلال برمی‌افراشتند و به‌عنوان رقیبی در برابر نظام مستقر عمل می‌نمودند.

هر یک از جناح‌ها در این موازنه قدرت، سلاح عمده‌ای داشت: نیروهای ایلی از یک طرف و نیروهای خیابانی از طرف دیگر. پادشاه، افراد پلیس و نظام دیوانی و ارتش ثابتی نداشت. او فقط می‌توانست بازاریان را به استفاده از نیروی ایلات در حمله به شهر و غارت آنان تهدید کند. بازاریان ابزار قانونی نداشتند و تنها از طریق دادن عریضه، تظاهرات و بست‌نشینی در اماکن مقدسه و املاک سلطنتی یا مؤسسات وابسته به بیگانگان می‌کوشیدند خود را از

تعرض مقامات محلی مصون بدانند. بنابراین، غالباً مذاکره بین حکومت و بازار به صورت مجالس چانه‌زنی درمی‌آمد (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

۱-۲. جایگاه اجتماعی و سیاسی طبقه روحانیت در دوره قاجار

یکی از طبقات مؤثر اجتماعی در دوره قاجار طبقه روحانیت شیعه بود که بخش قابل توجهی از افراد تحصیل کرده ایران را در بر می‌گرفت. برای تبیین دقیق جایگاه روحانیت در دوره قاجار و در زمان منتهی به وقوع انقلاب مشروطه، باید به چند قرن عقب برگردیم. تحول تعیین‌کننده در رابطه بین علمای شیعه و دولت هنگامی صورت گرفت که در اوایل قرن ۱۶م. سلسله صفوی قدرت سیاسی را در ایران به‌دست گرفت و تشیع را به‌عنوان دین دولتی اعلام کرد. صفویان می‌خواستند در برابر دولت عثمانی یک دولت نیرومند شیعی تأسیس کنند و از این رو به علمای شیعه روی آوردند و از آنها حمایت کردند تا جایی که علما به گروهی نیرومند و رقیب دولت تبدیل شدند. صفویان یک گروه اجتماعی نیرومند ایجاد کردند که با حمایت دولت اقتدار خود را در جامعه ایران مستقر کردند و مشروعیت دادند. علما با استفاده از موقعیت اجتماعی - سیاسی خود در جامعه شیعه ایران توانستند طی دوران صفوی و قاجار، مقام رهبری خود را در جامعه ایران تأسیس و تثبیت کنند. علما با بهره بردن از عدم مشروعیت یا مشروعیت محدود دولت و نفوذ خود در جامعه شیعه به‌عنوان نمایان موقت امام (علیه السلام) موقعیت اجتماعی تعیین‌کننده‌ای در جامعه شیعه ایران به‌دست آوردند.

در دوران صفویه می‌توان دو دسته از روحانیون و علما را تمییز داد: یکی آنهایی که مناصب رسمی مانند امام جمعه و قضاوت را از جانب حکومت احراز می‌کردند. و دیگری، علمایی که منصب دولتی در دست نداشتند و هزینه‌های خود را از امانات و مالیات مذهبی مردم به‌دست می‌آوردند و بیشتر به امور آموزشی مشغول بودند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۷).